فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۲۰، شماره ۳، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۱۰۰-۷۷

تحلیل رابطه میان سوادآموزی بزرگسالان و توسعه سیاسی با تأکید بر نقش میانجی سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی

غلامحسین بروجی[۱]، دکتر محمدرضا اخضریان کاشانی[۲]، دکتر لیلا نصرالهی وسطی[۳]

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه میان سوادآموزی بزرگسالان و توسعه سیاسی با تأکید بر نقش میانجی سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی بود. این پژوهش از نوع کاربردی، و از حیث روش، توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد کمّی است. جامعه آماری شامل کلیه سوادآموزان بزرگسال باسواد شده در سال ۱۴۰۳ در سه استان تهران، خراسان رضوی و فارس بود که این استان‌ها به‌دلیل تنوع فرهنگی و تفاوت در نرخ جذب سوادآموزان بزرگسال انتخاب شدند، که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، ۳۸۴ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسشنامه‌های استاندارد سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی، و پرسشنامه محقق‌ساخته توسعه سیاسی بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS و روش مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام شد. یافته‌ها نشان داد که سوادآموزی تأثیر مستقیم و مثبت معناداری بر توسعه سیاسی دارد (β=۰/۲۱) و از طریق سرمایه اجتماعی (β=۰/۳۳) و سرمایه روان‌شناختی (β=۰/۲۹) نیز به‌طور غیر مستقیم بر توسعه سیاسی اثرگذار است. ضریب کل تأثیر سوادآموزی بر توسعه سیاسی برابر با ۰/۴۸ و ضریب تعیین توسعه سیاسی برابر با ۰/۵۸ به‌دست آمد. این نتایج بیانگر آن است که سوادآموزی، در صورتی که با تقویت ظرفیت‌های اجتماعی و روانی همراه باشد، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه سیاسی و مشارکت مدنی شهروندان گردد؛ نتایج پژوهش نشان‌دهنده اهمیت بازنگری در سیاست‌های آموزشی نهضت سوادآموزی و ضرورت تمرکز بر آموزش‌های مشارکتی، گفتمانی و تقویت سرمایه‌های فردی و اجتماعی در فرآیند آموزش بزرگسالان است.

مفاهیم کلیدی: *آموزش بزرگسالان، توسعه سیاسی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی، مدل معادلات ساختاری*

---

[۱] دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران gholamrezaboroji@iau.ir

[۲] استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
makashani@iau.ir

[۳] استادیار گروه علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران leila.nasrolahi@iau.ir

مقدمه و بیان مسأله

توسعه سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد محوری توسعه انسانی و اجتماعی، فرآیندی پیچیده و چندبعدی است که تحقق آن در گرو ارتقای سطح آگاهی سیاسی، گسترش مشارکت مدنی، و افزایش کارآمدی نهادهای حاکمیتی و اجتماعی است. در ادبیات کلاسیک توسعه، متفکرانی چون آلموند و وربا (۱۹۶۳) و هانتینگتون (۱۹۶۸)، توسعه سیاسی را به معنای گذار از ساختارهای سنتی قدرت به نظام‌های نهادمند، قانون‌مدار و پاسخ‌گو می‌دانند. با این حال، نظریه‌های جدیدتر با تأکید بر پارادایم «توسعه انسانی» بر این باورند که توسعه سیاسی صرفاً به اصلاح نهادها محدود نمی‌شود، بلکه به کیفیت کنش شهروندان، سرمایه‌های اجتماعی و روانی آنان، و نحوه درک و تجربه‌شان از زیست سیاسی وابسته است (*Sen, 1999; Fukuyama, 2002*). بر این اساس، توسعه سیاسی زمانی پایدار خواهد بود که ارزش‌های مشارکت، اعتماد متقابل، گفت‌وگو و مسئولیت اجتماعی در میان شهروندان نهادینه شود.

در ایران معاصر، توسعه سیاسی همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری و برنامه‌ای سیاست‌گذاران بوده است، اما روند آن با چالش‌هایی مواجه است. طی دهه‌های اخیر، شاخص‌هایی چون آگاهی سیاسی، مشارکت انتخاباتی، و اعتماد نهادی نوسانات قابل‌توجهی داشته‌اند و اغلب تحت تأثیر تحولات اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. ضعف پیوند میان آموزش رسمی و مشارکت مدنی، و نیز نابرابری فرصت‌های فرهنگی در مناطق مختلف، سبب شده است تا فرآیند توسعه سیاسی در سطح جامعه به‌صورت نامتوازن پیش رود. در این میان، یکی از عوامل مهمی که می‌تواند در شکل‌گیری نگرش‌های دموکراتیک، افزایش احساس تعلق اجتماعی و تقویت مشارکت سیاسی نقش‌آفرین باشد، سطح سواد و کیفیت آموزش شهروندان بزرگسال است. سوادآموزی به‌عنوان یک سیاست اجتماعی دیرپا، بالقوه قادر است فاصله‌ی میان بی‌سوادی ساختاری و توانمندسازی مدنی را کاهش دهد؛ با این حال، در عمل، پیوند آن با توسعه سیاسی کمتر به‌صورت علمی و نظام‌مند بررسی شده است.

بررسی‌های جهانی نشان می‌دهد که آموزش بزرگسالان زمانی می‌تواند به توسعه سیاسی منجر شود که از سطح انتقال مهارت‌های پایه فراتر رود و به فرایندی برای رشد تفکر انتقادی، ارتقای سرمایه اجتماعی و تقویت انگیزش روان‌شناختی بدل گردد (*Friese, 2018; Garcia Castro & et. al, 2021*). آموزش در این سطح، نه تنها توانایی خواندن و نوشتن، بلکه مهارت در «خواندن جهان» را در پی دارد؛ به این معنا که فرد بتواند درک تحلیلی از ساختارهای قدرت و مسئولیت اجتماعی خود بیابد (*Freire, 1970*). از منظر آمارهای رسمی در ایران، با وجود موفقیت نسبی «سازمان نهضت سوادآموزی» در کاهش نرخ بی‌سوادی، هنوز

در حوزه «سواد انتقادی» و «سواد مدنی» پیشرفت قابل توجهی حاصل نشده است. تمرکز اصلی این سازمان بر آموزش ابزاری و انتقال مهارت‌های خواندن و نوشتن، سبب شده است که جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و مشارکتی آموزش بزرگسالان در حاشیه قرار گیرد (*Bagherzadeh & et. al, 2018; Ebrahimian & Kiasresht, 2016*). در نتیجه، بسیاری از سوادآموزان علیرغم باسواد شدن در معنای آماری، از نظر مشارکت مدنی و سیاسی همچنان در حاشیه کنش جمعی باقی می‌مانند.

از منظر نظری، می‌توان انتظار داشت که سوادآموزی (متغیر مستقل) از طریق سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی (متغیرهای میانجی) بر توسعه سیاسی (متغیر وابسته) تأثیرگذار باشد. سرمایه اجتماعی، به تعبیر پاتنام (۲۰۰۰)، شامل شبکه‌های تعامل، اعتماد متقابل، و هنجارهای همکاری است که مشارکت در نهادهای مدنی و گسترش رفتارهای جمعی را تسهیل می‌کند. آموزش بزرگسالان، با ایجاد فرصت‌های گفت‌وگویی و جمعی، می‌تواند این سرمایه را در میان اقشار کم‌برخوردار تقویت کند. از سوی دیگر، نظریه‌ی سرمایه روان‌شناختی لوتانز و همکاران (۲۰۰۷)، نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی چون خودکارآمدی، امید، تاب‌آوری و خوش‌بینی، نقش اساسی در انگیزش درونی، احساس اثرگذاری و کنشگری اجتماعی دارند. در واقع، هنگامی که فرآیند سوادآموزی با رویکرد تعاملی و مشارکتی اجرا شود، نه تنها به افزایش مهارت‌های شناختی می‌انجامد، بلکه موجب تقویت منابع روانی و هیجانی افراد برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی می‌شود. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که مسیر اثرگذاری سوادآموزی بر توسعه سیاسی، مسیری چندسطحی و غیر مستقیم است که از خلال سرمایه‌های اجتماعی و روانی عبور می‌کند.

با وجود این ظرفیت‌ها، در بافت فرهنگی و نهادی ایران، موانع متعددی تحقق این پیوند را دشوار ساخته‌اند. نگاه امنیتی به فعالیت‌های مدنی، تمرکز بر ارزیابی‌های کمی در آموزش، ضعف ارتباط میان نهادهای آموزشی و سازمان‌های مردم‌نهاد، و کم‌توجهی به محتوای انتقادی و گفت‌وگومدار، سبب شده‌اند که آموزش بزرگسالان عمدتاً در سطح مهارتی باقی بماند. این وضعیت نه تنها مانع از شکل‌گیری آگاهی انتقادی و حس مسئولیت جمعی در میان سوادآموزان می‌شود، بلکه بازتولید بی‌اعتمادی و انفعال اجتماعی را نیز در پی دارد. پیامد این روند، استمرار فاصله میان سواد رسمی و سواد مدنی است؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از جمعیت باسواد کشور از مهارت‌های تحلیلی و مشارکتی لازم برای ایفای نقش فعال در فرآیندهای سیاسی برخوردار نیستند.

از این‌رو، بررسی علمی رابطه میان سوادآموزی، سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی، و توسعه سیاسی، ضرورتی نظری و کاربردی دارد. از منظر نظری، این پژوهش می‌کوشد مدلی تلفیقی بر اساس نظریه‌های آموزش رهایی‌بخش فریره، سرمایه اجتماعی پاتنام و سرمایه روان‌شناختی لوتانز ارائه دهد تا سازوکار اثرگذاری آموزش بر توانمندسازی سیاسی روشن شود. از منظر کاربردی نیز نتایج آن می‌تواند راهنمایی برای بازنگری در سیاست‌های سازمان نهضت سوادآموزی و سایر نهادهای آموزشی در جهت ادغام رویکردهای مشارکتی، مدنی و روانی در برنامه‌های سوادآموزی باشد. بر این اساس، پرسش محوری پژوهش حاضر آن است که تا چه حد و از چه مسیرهایی می‌توان اثر سوادآموزی بزرگسالان را بر توسعه سیاسی تبیین کرد؟ و آیا سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی قادرند به‌عنوان متغیرهای میانجی، این رابطه را تقویت کنند؟

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش‌ها، بر آن است تا با استفاده از رویکرد کمی و مدل‌سازی معادلات ساختاری، مدلی تبیینی از رابطه میان سوادآموزی، سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی، و توسعه سیاسی در ایران ارائه دهد. این مدل می‌کوشد نشان دهد که ارتقای سواد، زمانی به توسعه سیاسی منتهی می‌شود که با شکل‌گیری اعتماد اجتماعی، تقویت هویت جمعی، و افزایش احساس خودکارآمدی و امید در میان فراگیران همراه باشد. در نتیجه، آموزش بزرگسالان می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای نهادینه‌سازی مشارکت مدنی و تحکیم بنیان‌های دموکراتیک در جامعه عمل کند.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

مطالعات داخلی در حوزه سوادآموزی در ایران عمدتاً بر پیامدهای اقتصادی و فرهنگی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ارتباط آن با توسعه سیاسی پرداخته‌اند.

بهزادفر و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی در استان ایلام نشان دادند که اجرای برنامه‌های نهضت سوادآموزی تأثیر مثبتی بر شاخص‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه روستایی دارد، اما تحلیل عمیقی از ابعاد سیاسی ارائه نکردند.

مولایی و امیری (۱۳۹۱)، نیز در مطالعه‌ای در استان گیلان به نقش سوادآموزی در افزایش مشارکت اجتماعی اشاره کردند، اما پیوند علی میان آموزش و مشارکت سیاسی را مورد آزمون قرار ندادند.

در پژوهش اسفندیاری و عبادی (۱۳۹۳)، نیز رابطه‌ی سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی در میان دانشجویان بررسی شد و نتایج، همبستگی مثبت میان این دو متغیر را نشان داد. هر چند، این مطالعه به گروه‌های بزرگسال و سوادآموزان تعمیم‌پذیر نبود.

در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به جنبه‌های روانی و اجتماعی آموزش پرداخته‌اند. برای مثال، رحیمی و آقابابایی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «سرمایه روان‌شناختی و سرمایه اجتماعی: پیوندهای مفهومی و تجربی» نشان دادند که این دو سازه تأثیر متقابلی بر ارتقای مشارکت اجتماعی دارند.

همچنین، پژوهش دانشگاه فرهنگیان (۱۴۰۲)، بیان کرد که تجربه سوادآموزی در میان بزرگسالان باعث افزایش خودباوری، امید و تاب‌آوری آنان شده و از این طریق احساس تعلق و انگیزش برای مشارکت اجتماعی را تقویت می‌کند. با این حال، هیچ‌یک از این مطالعات به ترکیب هم‌زمان متغیرهای سوادآموزی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی و توسعه سیاسی در یک مدل واحد نپرداخته‌اند.

در سطح تحلیلی، پیشینه داخلی دو کاستی عمده دارد: نخست، رویکرد غالب توصیفی و فقدان مدل‌سازی کمی مبتنی بر روابط علّی؛ و دوم، بی‌توجهی به مسیرهای میانجی‌گرانه‌ی اثرگذاری آموزش بر توسعه سیاسی. به همین دلیل، پژوهش حاضر با تلفیق الگوهای نظری فریره، پاتنام و لوتانز و با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری، می‌کوشد شکاف نظری و تجربی میان ادبیات آموزش و توسعه سیاسی را پر کند و مدلی بومی از اثرات اجتماعی و روانی سوادآموزی بر توسعه سیاسی در ایران ارائه دهد.

ب) تحقیقات خارجی

در دهه‌های اخیر، رویکردهای جهانی به آموزش بزرگسالان از آموزش مهارت‌های پایه به آموزش انتقادی و توانمندساز تغییر یافته است.

پائولو فریره (۲۰۱۸)، در نظریه‌ی «آموزش به مثابه آزادی» بر این نکته تأکید می‌کند که سوادآموزی زمانی معنا دارد که به فرایند خودآگاهی، گفت‌وگو و کنش انتقادی منجر شود. از نگاه او، آموزش بزرگسالان باید ابزاری برای درک جهان اجتماعی و نه صرفاً خواندن کلمات باشد. این دیدگاه در پژوهش‌های بعدی مورد تأیید قرار گرفته است.

به‌عنوان نمونه، تت و مک‌لاکلان (۲۰۰۷)، در پژوهش‌های خود در اسکاتلند نشان دادند که شرکت در برنامه‌های سوادآموزی بزرگسالان، علاوه بر ارتقای مهارت‌های خواندن و نوشتن، موجب افزایش احساس تعلق اجتماعی، تقویت اعتماد میان فراگیران و رشد سرمایه اجتماعی

می‌شود. آن‌ها استدلال کردند که «سواد اجتماعی» نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی و مشارکت مدنی ایفا می‌کند.

در همین راستا، کریشنا (۲۰۱۳)، در مطالعه‌ای میان‌فرهنگی در جوامع در حال گذار نشان داد که سرمایه اجتماعی ـ شامل شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل و هنجارهای همکاری ـ از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه‌ی سیاسی است و آموزش می‌تواند در بازتولید یا گسترش این سرمایه نقش فعالی ایفا کند.

پژوهش گارسیا ـ کاسترو و همکاران (۲۰۲۱)، نیز در کشورهای آمریکای لاتین، با تمرکز بر سرمایه روان‌شناختی، نشان داد که آموزش بزرگسالان و میزان تحصیلات با مؤلفه‌هایی چون امید، خوش‌بینی و خودکارآمدی رابطه‌ای مثبت دارند و این متغیرها از طریق تقویت احساس اثربخشی سیاسی، بر مشارکت مدنی تأثیرگذارند.

مطالعه کیم و کیم (۲۰۲۲) در کره جنوبی نیز یافته‌های مشابهی را در میان جوانان نشان داد و بر نقش میانجی سرمایه روان‌شناختی در پیوند میان آموزش و درگیری سیاسی تأکید کرد.

در سطح کلان، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو (۲۰۱۵) و بانک جهانی (۲۰۱۸)، بر این نکته تأکید کرده‌اند که آموزش بزرگسالان زمانی مؤثر است که به آموزش مشارکتی و گفتمانی تبدیل شود و از سطح مهارت‌آموزی صرف فراتر رود. این نهادها بر نقش سرمایه اجتماعی و یادگیری جمعی در توسعه سیاسی و فرهنگی جوامع با سطح پایین سواد تأکید کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه‌ها، آموزش نه تنها هدفی فردی، بلکه ابزاری برای ارتقای سرمایه‌های جمعی و تحقق اهداف توسعه پایدار تلقی می‌شود.

جمع‌بندی پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که آموزش بزرگسالان در صورتی به توسعه سیاسی منجر می‌شود که در تعامل با دو سازه‌ی کلیدی سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی عمل کند. به بیان دیگر، آموزش بزرگسالان صرفاً زمانی واجد کارکرد توسعه‌ای است که به رشد آگاهی انتقادی، توانایی تحلیل شرایط سیاسی، و انگیزش روانی برای مشارکت اجتماعی بینجامد؛ امری که در الگوهای غالب آموزش در ایران هنوز به‌طور کامل محقق نشده است.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

توسعه سیاسی توسعه سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته این پژوهش، یکی از مفاهیم کلیدی در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی توسعه است که به ارتقای ظرفیت‌های نظام سیاسی برای

پاسخ‌گویی، مشارکت، کارآمدی و مشروعیت اشاره دارد. در نظریه‌های کلاسیک، از جمله در آثار آلموند و وربا (۱۹۶۳) و هانتینگتون (۱۹۶۸)، توسعه سیاسی به معنای نهادمند شدن قدرت، تثبیت ساختارهای مشارکتی و افزایش کارکردهای سیاسی جامعه در قالب دموکراسی و قانون‌مداری است. در این دیدگاه‌ها، توسعه سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که جامعه از مرحله‌ی «تابعیت سیاسی» به «مشارکت آگاهانه‌ی سیاسی» گذار کند و شهروندان بتوانند به‌صورت فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری حضور یابند.

در نظریه‌های متأخر، توسعه سیاسی در چارچوب «توسعه انسانی» بازتعریف شده است. *Amartya Sen (1999; 1400)*، در نظریه «توسعه به مثابه‌ی آزادی» تأکید می‌کند که توسعه، فرآیند گسترش آزادی‌ها و قابلیت‌های انسانی است؛ بدین معنا که افراد باید در جامعه فرصت انتخاب، قضاوت و مشارکت آگاهانه در تصمیم‌گیری‌های جمعی را داشته باشند. از دیدگاه او، توسعه سیاسی زمانی پایدار است که شهروندان از سطح سواد رسمی فراتر رفته و به «سواد مدنی» و «آگاهی انتقادی» دست یافته باشند. *Fukuyama (2002)* نیز با طرح مفهوم «سرمایه اجتماعی و توسعه»، پیوند میان اعتماد اجتماعی، کارآمدی نهادها و مشروعیت سیاسی را تبیین می‌کند و معتقد است که جوامع دارای سطح بالای اعتماد و مشارکت مدنی، مستعدتر برای دستیابی به توسعه‌ی سیاسی پایدار هستند.

از این منظر، آموزش و سوادآموزی به‌عنوان متغیر مستقل، می‌تواند از مسیر ارتقای ظرفیت‌های انسانی و اجتماعی، بر توسعه‌ی سیاسی تأثیرگذار باشد.

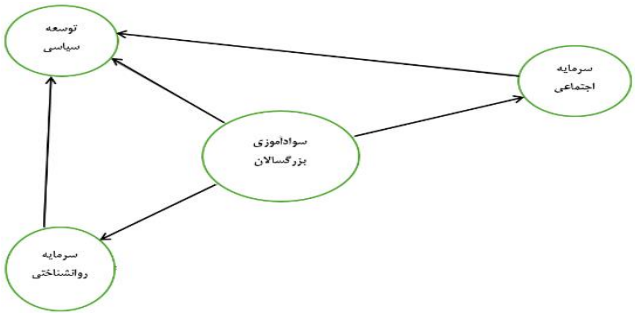
Paulo Freire (1970; 2018) در نظریه‌ی «آموزش رهایی‌بخش» معتقد است که سوادآموزی نباید به انتقال دانش و مهارت محدود شود، بلکه باید به پرورش آگاهی انتقادی، روحیه‌ی گفت‌وگو و کنش اجتماعی منجر گردد. در نگاه فریره، آموزش فرآیندی است برای «خواندن جهان» نه صرفاً «خواندن واژه‌ها»؛ یعنی فرایندی که از بازتولید انفعال به سمت کنشگری آگاهانه حرکت می‌کند. بر همین اساس، سوادآموزی نه فقط ابزاری برای توانایی نوشتن، بلکه بستری برای آگاهی سیاسی و مشارکت مدنی تلقی می‌شود.

در ادامه زنجیره علی، دو متغیر میانجی یعنی سرمایه اجتماعی و سرمایه‌ی روان‌شناختی نقش اساسی دارند. *Putnam (2000)* سرمایه‌ی اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌ها، هنجارها و اعتمادهای اجتماعی می‌داند که همکاری و مشارکت مدنی را تسهیل می‌کند. به باور او، هر چه پیوندهای افقی میان افراد، اعتماد نهادی و تعامل اجتماعی قوی‌تر باشد، احتمال شکل‌گیری دموکراسی و توسعه سیاسی نیز افزایش می‌یابد. در بستر آموزش بزرگسالان، برنامه‌های سوادآموزی از طریق فعالیت‌های گروهی، گفت‌وگوهای جمعی و یادگیری مشارکتی

می‌توانند سرمایه اجتماعی را در میان فراگیران تقویت کنند و از این مسیر بر مشارکت مدنی و سیاسی آنان اثر بگذارند.

در بُعد روانی *Luthans & et. al. (2007)*، مفهوم سرمایه روان‌شناختی را به‌عنوان مجموعه‌ای از منابع مثبت روانی شامل خودکارآمدی، امید، تاب‌آوری و خوش‌بینی معرفی کردند. این مؤلفه‌ها با افزایش احساس کنترل، انگیزش درونی و تاب‌آوری هیجانی، زمینه مشارکت اجتماعی و سیاسی فعال را فراهم می‌آورند. آموزش بزرگسالان، به‌ویژه زمانی‌که بر تجربه‌های واقعی زندگی و تعامل انسانی استوار باشد، می‌تواند احساس خودباوری و کارآمدی را در فراگیران تقویت کند و از این رهگذر، به رشد سرمایه روان‌شناختی و کنشگری سیاسی بینجامد.

بدین ترتیب، چارچوب نظری این پژوهش بر مدلی علی استوار است که در آن توسعه سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته، از طریق سرمایه اجتماعی و سرمایه‌ی روان‌شناختی متأثر از سوادآموزی بزرگسالان به‌عنوان متغیر مستقل قرار می‌گیرد. در این مدل، فرض بر آن است که آموزش بزرگسالان با گسترش تعاملات اجتماعی، تقویت اعتماد و امید، و ارتقای تاب‌آوری و خودکارآمدی، شهروندانی مسئول، منتقد و مشارکت‌جو پرورش می‌دهد که تحقق توسعه سیاسی را در سطح جامعه ممکن می‌سازند. بر این اساس، توسعه سیاسی نه فقط محصول اصلاحات نهادی از بالا، بلکه نتیجه انباشت تدریجی سرمایه‌های آموزشی، اجتماعی و روانی در میان شهروندان است.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

Figure 1: *Conceptual Research Model*

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی ـ تحلیلی از نوع همبستگی تبیینی است که با اتخاذ رویکرد کمّی به بررسی روابط علّی میان متغیرهای سوادآموزی بزرگسالان، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی و توسعه سیاسی می‌پردازد. طراحی این مطالعه مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری است که امکان تحلیل هم‌زمان اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرها را فراهم می‌آورد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه سوادآموزان بزرگسال باسواد شده در سال ۱۴۰۳ در مراکز آموزش نهضت سوادآموزی استان‌های تهران، خراسان رضوی و فارس بود. انتخاب این استان‌ها به دو دلیل اصلی صورت گرفت: نخست، برخورداری از تنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که امکان تعمیم یافته‌ها به سطوح مختلف جمعیتی کشور را فراهم می‌سازد؛ دوم، تفاوت چشمگیر در نرخ موفقیت برنامه‌های نهضت سوادآموزی در جذب و نگهداشت سوادآموزان بزرگسال. بر اساس گزارش‌های سازمان نهضت سوادآموزی (۱۴۰۲)، استان‌های تهران و خراسان رضوی طی سال‌های اخیر بالاترین نرخ جذب سوادآموزان بزرگسال را داشته‌اند (به ترتیب حدود ۷۸ و ۷۴ درصد)، در حالی که استان فارس با میانگین حدود ۶۸ درصد، عملکردی متوسط اما پایدار از خود نشان داده است. این تفاوت‌ها امکان بررسی تطبیقی تأثیر سوادآموزی بر سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی در سطوح مختلف توسعه‌یافتگی را فراهم می‌کند. این سه استان به دلیل برخورداری از تنوع فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی انتخاب شدند و نمونه‌گیری به طبقه‌ای انجام گرفت. با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای مجاز ۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۸۴ نفر برآورد شد.

ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای چهار قسمتی بود. بخش نخست به اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان اختصاص داشت. بخش دوم شامل پرسشنامه استاندارد سرمایه اجتماعی اونیکس و بولن (۱۹۹۶) با ۳۶ گویه در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت بود. در بخش سوم از پرسشنامه سرمایه روان‌شناختی لوتانز و همکاران (۲۰۰۷)، با ۲۴ گویه برای سنجش ابعاد خودکارآمدی، امید، خوش‌بینی و تاب‌آوری استفاده شد. بخش چهارم به مقیاس توسعه سیاسی محقق‌ساخته اختصاص داشت که با اقتباس از شاخص‌های آلموند و وربا و بانک جهانی طراحی شد و سه بُعد آگاهی سیاسی، گرایش به مردم‌سالاری و ارزیابی حکمرانی خوب را در بر می‌گرفت. تمامی گویه‌ها در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت تنظیم و روایی محتوایی آن‌ها به تأیید متخصصان علوم اجتماعی و سیاسی رسید.

پایایی ابزارها با ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد که برای سرمایه اجتماعی ۸۴/۰، سرمایه روان‌شناختی ۸۷/۰ و توسعه سیاسی ۸۹/۰ به‌دست آمد و بیانگر پایایی مطلوب مقیاس‌هاست. داده‌ها با نرم‌افزارهای *SPSS* (نسخه ۲۶) و *AMOS* (نسخه ۲۴) تحلیل شدند. در گام نخست، آمار توصیفی و آزمون نرمالیتی اجرا شد و سپس برای آزمون روابط میان متغیرها از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده گردید. اثرات غیر مستقیم نیز با روش بوت‌استرپ (۵۰۰۰ تکرار) بررسی شد. تمامی ملاحظات اخلاقی از جمله رضایت آگاهانه و محرمانگی اطلاعات رعایت گردید.

یافته‌های پژوهش

در بخش پیش از اجرای آزمون‌های استنباطی، شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای جمعیت‌شناختی و سازه‌های اصلی پژوهش محاسبه شد. جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۸۴ نفر از سوادآموزان بزرگسال سه استان تهران، خراسان رضوی و فارس بود. از این تعداد، ۷۱ درصد زن و ۲۹ درصد مرد بودند. بررسی توزیع فراوانی بر اساس نوع دوره آموزشی نشان داد که ۳۲ درصد در دوره سوادآموزی، ۴۱ درصد در دوره انتقال و ۲۷ درصد در دوره تحکیم شرکت داشته‌اند.

به‌منظور تحلیل وضعیت متغیرهای اصلی، شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی شامل میانگین و انحراف معیار محاسبه شد که در زیر ارائه شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

Table 1: *Descriptive Indicators of the Main Research Variables*

متغیر *Variable*	تعداد گویه *Number of Items*	دامنه نمره *Score Range*	میانگین *Mean*	انحراف معیار *Standard Deviation*	تفسیر وضعیت *Interpretation of the Situation*
سرمایه اجتماعی	۳۶	۱–۵	۳/۶۲	۰/۷۱	نسبتاً مطلوب
سرمایه روان‌شناختی	۲۴	۱–۵	۳/۶۸	۰/۶۸	مطلوب
توسعه سیاسی	۲۷	۱–۵	۳/۴۳	۰/۷۵	متوسط

بر اساس نتایج جدول ۱، میانگین نمره سرمایه اجتماعی (۳/۶۲) و سرمایه روان‌شناختی (۳/۶۸) بالاتر از حد متوسط (۳) بوده و بیانگر وضعیت نسبتاً مطلوب این دو متغیر در میان سوادآموزان است. در مقابل، میانگین نمره توسعه سیاسی (۳/۴۳) در سطحی پایین‌تر قرار

دارد که نشان‌دهنده وضعیت متوسط آگاهی سیاسی، گرایش به مردم‌سالاری و ارزیابی حکمرانی در بین پاسخ‌گویان است.

از آن‌جا که متغیر «سوادآموزی» به‌صورت طبقه‌ای بر اساس نوع دوره‌ی آموزشی (سوادآموزی، انتقال، تحکیم) تعریف شده است، برای آن میانگین عددی گزارش نشده و در مدل ساختاری به‌عنوان متغیر طبقه‌ای مورد استفاده قرار گرفت.

به‌منظور تبیین نقش سوادآموزی، سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی در ارتقای توسعه سیاسی سوادآموزان، ابتدا میانگین توسعه سیاسی در سه گروه آموزشی (سوادآموزی، انتقال، تحکیم) مورد مقایسه قرار گرفت. برای این منظور از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه[1] استفاده شد تا مشخص شود که آیا تفاوت معناداری میان سطوح مختلف آموزش رسمی بزرگسالان در میزان توسعه سیاسی وجود دارد یا خیر. سپس به منظور بررسی رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی با توسعه سیاسی، از آزمون همبستگی پیرسون بهره گرفته شد تا قدرت و جهت این روابط سنجیده شود. جدول زیر نتایج این تحلیل‌ها را به‌صورت یکپارچه ارائه می‌دهد.

جدول ۲: تحلیل واریانس و همبستگی توسعه سیاسی با متغیرهای مستقل پژوهش

Table 2: *Analysis of Variance and Correlation of Political Development with Independent Research Variables*

متغیر	میانگین	انحراف معیار	نوع آزمون	ضریب آماری (r / F)	سطح معناداری (p)
Variable	*Mean*	*Standard Deviation*	*Test Type*	*Statistical Coefficient (r / F)*	*Significance Level (p)*
توسعه سیاسی (سوادآموزی)	۳/۲۴	۰/۵۴	*ANOVA*	F=۱۴/۶۳	<۰/۰۰۱
توسعه سیاسی (انتقال)	۳/۵۱	۰/۵۷	-	-	-
توسعه سیاسی (تحکیم)	۳/۶۴	۰/۶۵	-	-	-
سرمایه اجتماعی	۳/۶۲	۰/۷۱	همبستگی پیرسون	r=۰/۵۷	<۰/۰۰۱
سرمایه روان‌شناختی	۳/۶۸	۰/۶۸	همبستگی پیرسون	r=۰/۴۵	<۰/۰۰۱

[1] One-Way ANOVA

جدول ۲ نشان می‌دهد که میانگین توسعه سیاسی در میان سه گروه آموزشی (سوادآموزی، انتقال، تحکیم) دارای تفاوت معناداری است. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (*ANOVA*) این تفاوت را با مقدار F =۱۴/۶۳ و سطح معناداری $p <$ ۰۰۱/ تأیید می‌کند. با افزایش سطح دوره آموزشی، میانگین توسعه سیاسی نیز به‌طور معناداری افزایش می‌یابد. همچنین، نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که بین سرمایه اجتماعی و توسعه سیاسی رابطه‌ای مثبت و معنادار (r =۰/۵۷، $p <$ ۰۰۱) وجود دارد. همین‌طور، سرمایه روان‌شناختی نیز همبستگی معناداری با توسعه سیاسی دارد (r =۰/۴۵، $p <$ ۰۰۱). این یافته‌ها مؤید آن است که ارتقای مهارت‌های اجتماعی و روان‌شناختی در بستر آموزش بزرگسالان، با افزایش مشارکت سیاسی و آگاهی مدنی همراه است.

تحلیل مسیر و مدل سازی معادلات ساختاری

به منظور به‌منظور بررسی روابط علّی میان متغیرهای پژوهش، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. مدل مفهومی پژوهش شامل متغیر مستقل (سوادآموزی بزرگسالان)، متغیرهای میانجی (سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی) و متغیر وابسته (توسعه سیاسی) بود. تمامی مسیرهای برآوردشده از نظر آماری معنادار بودند ($p <$ ۰۰۱) و نتایج بیانگر برازش مناسب مدل با داده‌های تجربی است.

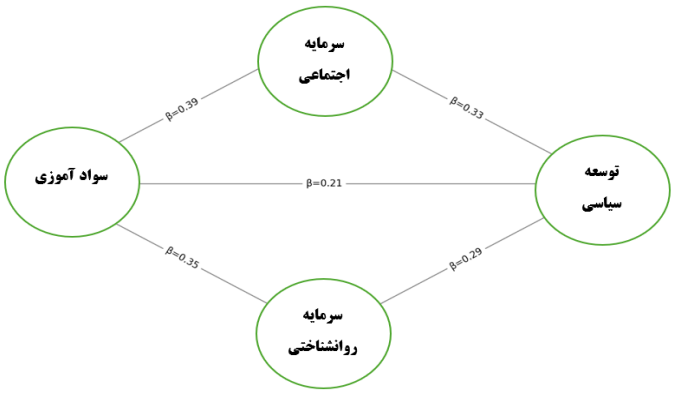
جدول ۳: ضرایب مسیر و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم میان متغیرهای پژوهش

Table 3: *Path Coefficients and Direct and Indirect Effects between Research Variables*

مسیر علی	اثر مستقیم (β)	اثر غیر مستقیم (β)	اثر کل (β)	سطح معناداری (P)
Causal Path	*Direct Effect*	*Indirect Effect*	*Total Effect*	*Significance Level*
سوادآموزی← توسعه سیاسی	۰/۲۱	-	۰/۲۱	$p <$ ۰۰۱
سوادآموزی← سرمایه اجتماعی	۰/۳۹	-	-	$p <$ ۰۰۱
سوادآموزی← سرمایه اجتماعی	۰/۳۵	-	-	$p <$ ۰۰۱
سرمایه اجتماعی← توسعه سیاسی	۰/۳۳	-	-	$p <$ ۰۰۱
سرمایه روان‌شناختی← توسعه سیاسی	۰/۲۹	-	-	$p <$ ۰۰۱
سوادآموزی← سرمایه اجتماعی← توسعه سیاسی	-	۰/۱۳	۰/۳۴	$p <$ ۰۰۱
سوادآموزی←سرمایه روان‌شناختی← توسعه سیاسی	-	۰/۱	۰/۳۱	$p <$ ۰۰۱
اثر کل سوادآموزی بر توسعه سیاسی			۰/۴۸	-

بر اساس نتایج جدول فوق، تمامی ضرایب مسیر از نظر آماری معنادار بوده و جهت اثرها مثبت است $p <$ ۰۰۱. یافته‌ها نشان می‌دهد که سوادآموزی بزرگسالان علاوه بر اثر مستقیم بر توسعه سیاسی (β =۰/۲۱)، از دو مسیر غیر مستقیم از طریق سرمایه اجتماعی (β =۰/۱۳) و سرمایه روان‌شناختی (β =۰/۱۰) نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، اثر کل سوادآموزی بر توسعه سیاسی برابر با (β =۰/۴۸) برآورد شد؛ به این معنا که افزایش سطح سوادآموزی موجب ارتقای معنادار توسعه سیاسی در میان سوادآموزان می‌شود. همچنین ضریب تعیین متغیر توسعه سیاسی R^2=۰/۴۸ نشان می‌دهد که سه متغیر سوادآموزی، سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی در مجموع توانسته‌اند ۴۸ درصد از واریانس توسعه سیاسی را تبیین کنند. این میزان تبیین در پژوهش‌های علوم اجتماعی، بیانگر برازش قوی و توان پیش‌بینی بالای مدل مفهومی پژوهش است.

نمودار پایین، مدل مسیرهای علی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. این مدل، رابطه علی میان سوادآموزی (متغیر مستقل)، سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی (متغیرهای میانجی)، و توسعه سیاسی (متغیر وابسته) را به‌صورت گرافیکی نمایش می‌دهد. ضرایب مسیر (β) روی هر یال نشان‌دهنده شدت و جهت اثر متغیر مبدأ بر متغیر مقصد هستند و همگی از نظر آماری معنادار می‌باشند ($p <$ ۰/۰۰۱).



شکل ۲: مدل مسیرهای علی بین متغیرهای پژوهش

Figure 2: *Model of Causal Paths between Research Variables*

همان‌گونه که در تصویر بالا مشاهده می‌شود، سوادآموزی بزرگسالان تأثیر مستقیم و مثبت معناداری بر توسعه سیاسی دارد (β=۰/۲۱). علاوه بر این، سوادآموزی از طریق دو مسیر غیرمستقیم نیز به توسعه سیاسی منتهی می‌شود. مسیر نخست از طریق سرمایه اجتماعی (β=۰/۳۹ ← β=۰/۲۱) و مسیر دوم از طریق سرمایه روان‌شناختی (β=۰/۲۹ ← β=۰/۳۵) است. این نتایج نشان می‌دهد که سوادآموزی نه‌تنها ظرفیت‌های شناختی اولیه را تقویت می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد اجتماعی و روانی فراگیران شده و آنان را برای مشارکت فعال‌تر در فرآیندهای سیاسی آماده می‌سازد. تقویت سرمایه اجتماعی از طریق گسترش روابط مشارکتی، اعتماد متقابل و تعلق گروهی، و همچنین ارتقاء سرمایه روان‌شناختی با ایجاد خودباوری، تاب‌آوری و امید، نقش واسطه‌ای مؤثری در تبدیل یادگیری به کنشگری ایفا می‌کنند. بنابراین، مدل پژوهش تأیید می‌کند که توسعه سیاسی بیش از آنکه صرفاً تابع سطح سواد رسمی باشد، به کیفیت آموزش، نوع روابط اجتماعی ایجاد شده در فرایند یادگیری و عوامل روانی مرتبط با خودکارآمدی و انگیزش نیز وابسته است. این مدل، الگویی چندسطحی از اثرگذاری سوادآموزی بر توسعه سیاسی ارائه می‌دهد و از این جهت می‌تواند مبنایی نظری و تجربی برای بازنگری در برنامه‌های سوادآموزی و سیاست‌گذاری آموزشی کشور باشد.

برای بررسی برازش مدل مفهومی پژوهش، از شاخص‌های استاندارد تحلیل مسیر در مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. شاخص‌های برازش مدل به شرح جدول زیر است.

جدول ۴: شاخص‌های برازش مدل

Table 4: *Model Fit Indices*

شاخص	مقدار	مقدار مطلوب
Index	*Value*	*Desired Value*
χ^2/df	۲/۰۱	<۳
RMSEA	۰/۰۵۴	<۰/۰۸
CFI	۰/۹۶	>۰/۹۰
GFI	۰/۹۲	>۰/۹۰

نتایج حاصل از تحلیل با استفاده از نرم‌افزار *Amos* نشان داد که مدل پیشنهادی دارای برازش مناسبی با داده‌های تجربی است. نخست، نسبت کای‌دو به درجه آزادی (χ^2/df) برابر با ۲/۰۱ به‌دست آمد. این مقدار کمتر از عدد ۳ بوده و نشان‌دهنده آن است که تفاوت میان ماتریس کوواریانس مشاهده شده و ماتریس کوواریانس برآورد شده در مدل، غیر معنادار است

و مدل از برازش قابل قبول برخوردار است. دوم، شاخص *RMSEA* (ریشه میانگین مجذور خطای تقریب) برابر با ۰/۰۵۴ برآورد شد که پایین‌تر از حد آستانه ۰.۰۸ است. این شاخص بیانگر آن است که خطای تخمین مدل نسبتاً پایین بوده و مدل قابلیت تقریب قابل قبولی نسبت به داده‌های واقعی دارد. سوم، شاخص برازش تطبیقی[1] یا *CFI* برابر با ۰/۹۶ گزارش شد که بالاتر از حد مطلوب ۰/۹۰ است. این شاخص نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی نسبت به مدل استقلال (مدلی بدون ارتباط بین متغیرها) عملکرد بسیار بهتری دارد و تطابق مناسبی با داده‌ها برقرار می‌کند. چهارم، شاخص برازش کلی[2] یا *GFI* نیز مقدار ۰/۹۲را نشان داد که بالاتر از مقدار حداقل پذیرفتنی ۰/۹۰ است. این شاخص نشان‌دهنده انطباق کلی مدل با داده‌های مشاهده شده است و تأیید می‌کند که ساختار کلی مدل با ماتریس کوواریانس واقعی مطابقت دارد. مجموعه این شاخص‌ها مؤید آن است که مدل مفهومی پژوهش، شامل رابطه میان سوادآموزی، سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی، و توسعه سیاسی، از برازش مناسبی برخوردار بوده و می‌توان استنتاج‌های تبیینی و پیش‌بینی‌کننده را با اطمینان بیشتری بر پایه آن انجام داد. همه شاخص‌ها (*χ^2/df*، *RMSEA*، *CFI*، *GFI*) در محدوده مطلوب قرار دارند که نشان‌دهنده برازش مناسب مدل مفهومی پژوهش با داده‌های تجربی است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میان سوادآموزی بزرگسالان و توسعه سیاسی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد و این رابطه به‌واسطه دو متغیر میانجی سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی تقویت می‌شود. از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری مشخص شد که سوادآموزی نه تنها مستقیماً بر نگرش‌های سیاسی سوادآموزان اثرگذار است، بلکه از مسیر تقویت سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی، زمینه‌ساز مشارکت مدنی و سیاسی مؤثرتر می‌شود.

از نظر تجربی، تفاوت معنادار در میانگین توسعه سیاسی بین سه گروه سوادآموزی، انتقال و تحکیم، نشان‌دهنده آن است که هر چه سطح مداخله آموزشی افزایش یابد، گرایش به مشارکت سیاسی نیز ارتقا می‌یابد. این یافته با دیدگاه پائولو فریره (۲۰۱۸)، که سواد را ابزاری برای آگاهی‌یابی و کنش انتقادی می‌دانست، هم‌راستاست. در نگاه فریره، فرآیند آموزش

[1] comparative fit index
[2] goodness of fit index

باید به افراد کمک کند تا «جهان را بخوانند» و نه فقط کلمات را؛ و دقیقاً همین سطح آگاهی است که در سوادآموزی مسئله‌محور و رهایی‌بخش دیده می‌شود. نتایج این پژوهش نشان داد که با حرکت از سطح پایه سوادآموزی به سطوح بالاتر (انتقال و تحکیم)، شاخص‌های توسعه سیاسی نیز به‌طور معناداری افزایش می‌یابند، که این امر مؤید نقش برنامه‌های سوادآموزی در پرورش شهروندان فعال‌تر است.

یافته‌ها همچنین نشان دادند که سرمایه اجتماعی بیشترین همبستگی را با توسعه سیاسی دارد. این نتیجه با دیدگاه رابرت پاتنام (۲۰۰۰)، هم‌خوان است که مشارکت مدنی و اعتماد متقابل را پیش‌زمینه‌ای برای دموکراسی کارآمد می‌دانست. از نگاه پاتنام، اجتماعاتی که از شبکه‌های مشارکتی، روابط متقابل و هنجارهای همکاری برخوردارند، زمینه‌ساز تقویت نهادهای پاسخ‌گو و مشارکت سیاسی معنادارتر هستند. در پژوهش حاضر، افرادی که در دوره‌های سوادآموزی مشارکت کرده بودند، از طریق ارتباط با گروه‌های یادگیرنده و تعامل با دیگران، سرمایه اجتماعی بیشتری را تجربه کرده بودند و این امر منجر به ارتقای نگرش‌های سیاسی آنان شده بود.

نقش سرمایه روان‌شناختی نیز در تبیین توسعه سیاسی چشمگیر بود. بر اساس مدل چهار مؤلفه‌ای لوتانز و همکاران (b۲۰۰۷)، مؤلفه‌هایی چون امید، تاب‌آوری، خودکارآمدی و خوش‌بینی می‌توانند آمادگی روانی لازم برای مشارکت فعال در جامعه را فراهم آورند. در پژوهش حاضر، میانگین مؤلفه‌های روان‌شناختی نسبتاً بالا بود و همبستگی آن‌ها با توسعه سیاسی معنادار گزارش شد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش دانشگاه فرهنگیان(۱۴۰۲)، که نشان داد سرمایه روان‌شناختی نقش مهمی در کنشگری اجتماعی ایفا می‌کند، سازگار است. به‌ویژه در گروه‌هایی که تجربه طرد آموزشی یا حاشیه‌نشینی اجتماعی داشته‌اند، بازگشت به نظام آموزشی از طریق نهضت سوادآموزی، نوعی بازسازی هویت روانی ایجاد می‌کند که می‌تواند در نهایت به ارتقای مشارکت سیاسی منجر شود.

در سطح نظری، نتایج پژوهش با رویکرد آمارتیا سن (۲۰۲۱)، نیز قابل تبیین است. سن توسعه را به مثابه آزادی تعریف می‌کند و معتقد است که آموزش نقش بنیادی در ایجاد قابلیت انتخاب، مشارکت، و داوری نقادانه ایفا می‌کند. در این چارچوب، دسترسی به سواد نه فقط یک هدف، بلکه وسیله‌ای برای گسترش آزادی‌های انسانی از جمله آزادی سیاسی و مدنی است. یافته‌های پژوهش حاضر که نشان‌دهنده افزایش شاخص‌های توسعه سیاسی هم‌زمان با افزایش سطح سواد است، مؤید این رویکرد قابلیت‌محور است.

از حیث تطبیق با مطالعات پیشین، نتایج با یافته‌های تت و مک‌لاکلان (۲۰۰۷)، در اسکاتلند هم‌راستا بود که نشان دادند آموزش بزرگسالان موجب افزایش اعتماد اجتماعی، مشارکت محلی و هویت یادگیری می‌شود. همچنین، مطالعه کریشنا (۲۰۱۳)، در هند که نقش شبکه‌های اجتماعی را در توسعه سیاسی در جوامع در حال گذار نشان داد، در تحلیل‌های این پژوهش بازتاب یافته است. در سطح داخلی نیز یافته‌های پژوهش با نتایج رحیمی و آقابابایی (۱۳۹۷)، که وجود رابطه مثبت میان سرمایه‌های اجتماعی و روان‌شناختی را تأیید کرده بودند، هم‌خوانی دارد؛ اما پژوهش حاضر با افزودن متغیر سوادآموزی، گامی فراتر برداشته و نشان داده که این متغیر می‌تواند اثرگذار اصلی و سازوکار فعال در تبیین توسعه سیاسی تلقی شود.

با توجه به اینکه بیشتر مطالعات پیشین به‌صورت توصیفی یا با تمرکز بر پیامدهای فرهنگی و اقتصادی سوادآموزی طراحی شده بودند، پژوهش حاضر تلاش کرده است تا از طریق سنجش هم‌زمان سه متغیر کلیدی (سوادآموزی، سرمایه اجتماعی، سرمایه روان‌شناختی) و تحلیل علی آن‌ها نسبت به توسعه سیاسی، شکاف موجود در ادبیات نظری و تجربی را پوشش دهد.

برآیند یافته‌ها و تفسیر مدل ساختاری نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، بیش از آن‌که تنها محصول اصلاحات نهادی باشد، متأثر از فرایندهای آموزشی و یادگیری در سطح جامعه است. از این‌رو، نتایج پژوهش واجد دلالت‌های مهمی برای سیاست‌گذاری آموزشی و فرهنگی در کشور است. به‌ویژه سازمان نهضت سوادآموزی و سایر نهادهای مسئول در حوزه آموزش بزرگسالان می‌توانند با بازنگری در برنامه‌ها و محتوای آموزشی، از ظرفیت سوادآموزی در جهت تقویت سرمایه‌های اجتماعی و روانی بهره‌مند شوند. در ادامه، بر اساس یافته‌های پژوهش، مجموعه‌ای از پیشنهادهای کاربردی برای بهبود کارکرد اجتماعی و سیاسی برنامه‌های سوادآموزی ارائه می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی

۱- بازنگری در محتوای آموزشی دوره‌های سوادآموزی: پیشنهاد می‌شود سازمان نهضت سوادآموزی با همکاری وزارت آموزش و پرورش، محتوای آموزشی خود را از سطح مهارت‌آموزی صرف (خواندن و نوشتن) فراتر برده و بر آموزش‌های مدنی، مهارت‌های گفت‌وگویی و تفکر انتقادی متمرکز سازد. چنین تغییری می‌تواند به ارتقای آگاهی سیاسی و تقویت حس مسئولیت اجتماعی در میان سوادآموزان بینجامد.

۲- توسعه برنامه‌های یادگیری مشارکتی و گروهی: ایجاد فضای آموزشی گروه‌محور، تشکیل حلقه‌های گفت‌وگو و کارگاه‌های جمعی به افزایش سرمایه اجتماعی، تعامل و اعتماد میان فراگیران کمک می‌کند و بستر مناسبی برای مشارکت اجتماعی و سیاسی فراهم می‌سازد.

۳- تقویت مؤلفه‌های روان‌شناختی در فرایند آموزش: برگزاری کارگاه‌های انگیزشی و مهارت‌های زندگی (مانند امید به آینده، تاب‌آوری و خودکارآمدی) به تقویت سرمایه روان‌شناختی و افزایش احساس توانمندی سوادآموزان منجر می‌شود و آنان را برای مشارکت مدنی آماده‌تر می‌سازد.

۴- ایجاد پیوند نهادی میان مراکز سوادآموزی و نهادهای محلی: پیشنهاد می‌شود همکاری ساختاریافته‌ای میان مراکز نهضت سوادآموزی و نهادهایی مانند شوراهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خانه‌های فرهنگ برقرار شود تا فرصت تجربه عملی مشارکت مدنی برای سوادآموزان فراهم گردد.

۵- پایش مستمر شاخص‌های اجتماعی و روانی در طرح‌های سوادآموزی: توصیه می‌شود شاخص‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی در نظام ارزیابی عملکرد نهضت سوادآموزی گنجانده شود تا اثرات کیفی برنامه‌ها به‌صورت سالانه پایش و گزارش شود.

۶- توجه به آموزش‌های تلفیقی در سیاست‌گذاری آموزشی کشور: سیاست‌گذاران باید آموزش بزرگسالان را به‌عنوان بخشی از سیاست کلان توسعه انسانی در نظر گیرند و آن را با سایر برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و مهارتی پیوند دهند تا تأثیر آن بر توسعه سیاسی و اجتماعی تقویت شود.

پیشنهادهای کاربردی فوق عمدتاً ناظر بر سطح اجرایی و عملیاتی برنامه‌های سوادآموزی در مراکز آموزشی هستند و می‌توانند در کوتاه‌مدت توسط مربیان، مدیران و مسئولان استانی به‌کار گرفته شوند. با این حال، تحقق اثرات پایدار و نظام‌مند مستلزم آن است که در سطح کلان نیز اصلاحات ساختاری در سیاست‌گذاری آموزشی صورت گیرد. از این‌رو، در ادامه مجموعه‌ای از پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌شود که به تصمیم‌گیران و نهادهای بالادستی در حوزه آموزش بزرگسالان و توسعه انسانی کشور مربوط می‌شود.

پیشنهادهای سیاستی

یافته‌های این پژوهش تأکید دارند که سوادآموزی بزرگسالان می‌تواند فراتر از اهداف صرفاً مهارتی، نقش مؤثری در شکل‌گیری نگرش‌های دموکراتیک، تقویت سرمایه اجتماعی، و

ارتقای تاب‌آوری روان‌شناختی ایفا کند. در همین راستا، سیاست‌گذاران آموزشی و نهادهای ذی‌ربط می‌توانند از نتایج این مطالعه برای بازطراحی مداخلات آموزشی با هدف ارتقای توسعه سیاسی استفاده کنند. در ادامه، پنج پیشنهاد مشخص و مبتنی بر شواهد برای اصلاح سیاست‌های سوادآموزی در ایران ارائه می‌شود:

۱- طراحی برنامه‌های سوادآموزی با رویکرد انتقادی ـ مشارکتی

مطابق با آموزه‌های فریره و شواهد تجربی این پژوهش، توصیه می‌شود که محتوای برنامه‌های سوادآموزی از آموزش‌های خطی و مهارت‌محور فراتر رفته و به سوی رویکردی انتقادی، مسأله‌محور و گفت‌وگومدار حرکت کند. برنامه‌هایی که به جای انتقال یک‌سویه اطلاعات، مشارکت فعال فراگیران را در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی روز برمی‌انگیزند، می‌توانند نقش مؤثری در تقویت کنشگری سیاسی و مسئولیت‌پذیری مدنی ایفا کنند. این تحول مستلزم بازنگری در متون درسی، روش تدریس، و حتی نظام ارزشیابی دوره‌ها است.

۲- تلفیق آموزش‌های مدنی و سیاسی در سرفصل‌های آموزشی نهضت سوادآموزی

یکی از خلأهای اصلی سیاست‌گذاری آموزشی در ایران، فقدان آموزش‌های نظام‌مند شهروندی در دوره‌های سوادآموزی است. پیشنهاد می‌شود که محتوای این دوره‌ها با محوریت مفاهیمی همچون «حقوق و تکالیف شهروندی»، «آشنایی با قانون اساسی»، «مردم‌سالاری»، «گفت‌وگوی مدنی»، «شفافیت و پاسخ‌گویی» و «سازوکارهای مشارکت محلی» طراحی شود. این اقدام نه‌تنها آگاهی سیاسی را ارتقا می‌دهد، بلکه سرمایه اجتماعی و حس تعلق اجتماعی را نیز تقویت می‌کند.

۳- تقویت ساختارهای گروهی، مشارکتی و یادگیری جمعی در فرآیند سوادآموزی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی از طریق تجربه‌های یادگیری تعاملی تقویت می‌شود. از این‌رو، به‌جای تمرکز صرف بر آموزش انفرادی، توصیه می‌شود که از الگوهای یادگیری مشارکتی، گروه‌های مباحثه و پروژه‌های جمعی در مراکز نهضت استفاده شود. این ساختارها علاوه بر ارتقای مهارت‌های زبانی و شناختی، سبب ارتقاء تعامل اجتماعی، اعتماد و مسئولیت‌پذیری در میان سوادآموزان می‌شود.

۴- توجه به مداخلات روان‌شناختی در کنار آموزش رسمی

از آنجا که سرمایه روان‌شناختی نقش میانجی مؤثری در مسیر تأثیر سوادآموزی بر توسعه سیاسی دارد، پیشنهاد می‌شود که در کنار محتوای آموزشی، از برنامه‌های توانمندسازی روان‌شناختی نیز بهره گرفته شود. به‌طور مشخص، کارگاه‌هایی در زمینه «تقویت تاب‌آوری»، «مهارت‌های مقابله با ناکامی»، «افزایش خودکارآمدی»، و «ایجاد نگرش مثبت به آینده» می‌توانند نقش مهمی در تقویت ذهنیت کنش‌گرایانه و مشارکت‌جویانه ایفا کنند. این مداخلات به‌ویژه برای گروه‌هایی که تجربه شکست تحصیلی یا طرد اجتماعی داشته‌اند، حیاتی است.

۵- ایجاد پیوند میان مراکز سوادآموزی و نهادهای مدنی محلی

برای پایدارسازی آثار یادگیری، پیشنهاد می‌شود که مراکز نهضت سوادآموزی به‌عنوان کانون‌های یادگیری محلی، با شوراهای شهر و روستا، انجمن‌های مردم‌نهاد، و خانه‌های فرهنگ و مشارکت اجتماعی همکاری ساختاریافته داشته باشند. این پیوند می‌تواند به ایجاد فرصت‌های واقعی برای مشارکت اجتماعی، تجربه عملی فرآیند دموکراتیک و تقویت احساس اثرگذاری در سوادآموزان بینجامد. تعامل با نهادهای مدنی محلی می‌تواند به نوعی پل میان آموزش رسمی و کنشگری سیاسی بدل شود.

این پیشنهادها همسو با اهداف توسعه پایدار (*SDG 4* و *SDG 16*) سازمان ملل هستند و در صورت اجرا، می‌توانند به تقویت پایه‌های توسعه سیاسی از پایین، در میان گروه‌های حاشیه‌نشین و کم‌برخوردار جامعه ایران کمک کنند.

References:

Almond, G. A., & Verba, S. (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Princeton University Press.

Amiri, F.; Molaei Hashjin, F. (2012). "The impact of adult literacy on social participation: A case study of Guilan province", Quarterly Journal of Human Development Studies, 18(2), 73–90. (Persian).

Avey, J. B., Reichard, R. J., Luthans, F., & Mhatre, K. H. (2019). "Meta-analysis of the impact of positive psychological capital on employee attitudes, behaviors, and performance", Human Resource Development Quarterly, 30(2), 211–234.

Bank, W. (2018). "World Development Report 2018: Learning to Realize Education's Promise", World Bank. https://doi.org/ 10.1596/978-1-4648-1096-1.

Behzadfar, A.; Sohrabi, S.; Rezaei, M. (2017). "A study of the cultural and economic effects of literacy movement programs on rural communities in Ilam province", Quarterly Journal of Education, 23(3), 22–37. (Persian).

Dassonneville, R., Quintelier, E., Hooghe, M., & Claes, E. (2012). "The relation between civic education and political attitudes and behavior: A two-year panel study among Belgian late adolescents", Applied Developmental Science, 16(3), 140–150. https://doi.org/10.1080/10888691.2012.695255.

Ebadi, A.; Esfandiari, M. (2014). "Investigating the relationship between social capital and political participation among students at the University of Tehran", Journal of Social Sciences, 25(1). 65–82. (Persian).

Farhangian University (2023). "The impact of literacy experience on the psychological capital of adult learners", Journal of Innovation in Education, 32(1), 57–75. (Persian).

Freire, P. (1970). "Pedagogy of the Oppressed", Herder & Herder. https://doi.org/10.4324/9780429491690.

Freire, P. (2018). Pedagogy of the Oppressed (50th Anniversary). Bloomsbury Academic. https://doi.org/10.5040/9781501314145.

Fukuyama, F. (2002). "Social capital and development: The coming agenda", SAIS Review, 22(1), 23–37.

Garcia-Castro, J. D., Martínez, R., & Arino, M. A. (2021). "Psychological capital and political participation in Latin America: A mediating role of education", Journal of Social and Political Psychology, 9(1), 123–140. https://doi.org/10.5964/jspp.v9i1.1234.

Kim, S., & Kim, H. (2022). "The role of psychological capital in youth political engagement: Evidence from South Korea", Youth & Society, 54(3), 456–475. https://doi.org/ 10.1177/ 0044118X211045678.

Learning, U. I. for L. (2015). Rethinking Education: Towards a Global Common Good? UNESCO. https://unesdoc.unesco.org/ark: /48223/pf0000232555.

Luthans, F., Youssef, C. M., & Avolio, B. J. (2007b). Psychological capital: Developing the human competitive edge. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/ acprof:oso/ 9780195187526.001.0001.

Luthans, F., Youssef, C., & Avolio, B. (2007a). Psychological Capital: Developing the Human Competitive Edge. Oxford University Press. https://doi.org/ 10.1093/ acprof:oso/ 9780195187526.001.0001.

Putnam, R. D. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. Simon & Schuster. https://doi.org/ 10.1145/358916.361990.

Rahimi, S.; Aghababaei, M. (2018). "Psychological capital and social capital: conceptual and empirical links", Quarterly Journal of Social Psychology, 15(2), 44–63. (Persian).

Sen, A. (1999). Development as Freedom. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/0198297580.001.0001.

Sen, A. (2021). Development as Freedom (2nd ed.). Oxford University Press. https://doi.org/ 10.1093/oso/ 9780192893307.001.0001.

Tett, L., & MacLachlan, K. (2007a). "Adult literacy and identity in Scotland", International Journal of Lifelong Education, 26(1), 57–73. https://doi.org/10.1080/02601370601151420.

Tett, L., & MacLachlan, K. (2007b). "Adult literacy and social capital: What's the connection?", The International Journal of Lifelong Education, 26(6), 655–672.

World Bank (2020). Worldwide Governance Indicators (WGI). Washington, DC: World Bank.

Analyzing the Relationship between Adult Literacy and Political Development: the Mediating Role of Social and Psychological Capital

Gholamreza Borouji[1], *Mohammadreza Akhzarian (Ph.D)*[2]
Leila Nasrollahi Vosati (Ph.D)[3]

Doi: 10.22055/QJSD.2026.50689.3143

Abstract:

This study aimed to analyze the relationship between adult literacy and political development with an emphasis on the mediating role of social and psychological capital. The research is applied in purpose and descriptive - analytical in method, adopting a quantitative approach. The statistical population consisted of all adult learners who completed literacy programs in 2024 across three provinces of Tehran, Khorasan Razavi, and Fars, selected due to their diversity in cultural characteristics and success rates in literacy campaigns. Using stratified sampling, 384 participants were chosen. Data were collected through standardized questionnaires of social capital psychological capital and a researcher-developed questionnaire of political development. Data analysis was conducted using SPSS and AMOS software through Structural Equation Modeling (SEM). Findings revealed that adult literacy has a significant direct effect on political development (β=0.21) and an indirect effect through social capital (β=0.33) and psychological capital (β=0.29). The total effect of literacy on political development was estimated at β=0.48, while the coefficient of determination (R^2=0.58) indicated a high explanatory power of the proposed model. The results suggest that adult literacy contributes to political development when accompanied by strengthened social interactions, collective trust, and psychological resources such as hope, resilience, and self-efficacy. These findings highlight the need to revise educational policies of Iran's Literacy Movement Organization toward more participatory, dialogic, and empowerment-based approaches.

Key Concepts: *Adult Literacy, Political Development, Social Capital, Psychological Capital, Structural Equation Modeling*

[1] Ph.D. Candidate in Sociology, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, gholamrezaboroji@iau.ir
[2] Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), makashani@iau.ir
[3] Assistant Professor, Department of Social Sciences, Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, leila.nasrolahi@iau.ir

© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/).